

The Referent Capacities of Iran's Regional Power in the Realizing Civilization in West Asia

Jafar Naghdi^{*}

Received on: 13/05/2024

Hadi Sadeghi Aval^{**}

Accepted on: 04/11/2024

Abstract

Purpose: Undoubtedly, one of the manifestations of Iran's civilization and its advancement in the West Asian region is the recognition of the power capabilities that the Islamic Republic of Iran possesses, which can elevate its regional and international standing. Based on this, the purpose of this research is to conceptualize and establish a suitable framework for this concept. Specifically, this research aims to analyze which goals, strategies, and features are appropriate for Iran to achieve the vision of Islamic-Iranian civilization in West Asia. To address this issue, this research considers the concept of the referent of regional power and its capacities.

Methodology: This article is theoretical in nature; the authors utilized mental creativity and prior knowledge to gather information and primary analysis materials through a library method. They produced and presented new theoretical propositions using logical and argumentative analysis techniques. Additionally, this research incorporates the opinions of experts.

Findings: The recognition of Iran's power as a dominant force in West Asian civilization can be understood through three key indicators. First, we must consider the goals that encompass the following elements: maintaining dignity and respect, fostering a policy of good neighborliness, and establishing a desired order. These goals encompass the policies necessary to realize the vision of Islamic-Iranian civilization.

^{*} Assistant Professor of International Relations, National Defense University, Tehran, Iran. (Corresponding Author).

j.n2077@gmail.com

 0009-0002-5474-9992

^{**} Assistant Professor of Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

hadi.sadeghi.aval@gmail.com

 0000-0001-7575-8893



The second axis focuses on strategies, which consist of several key elements: Imaging, Granting, Inspiration, Presentation, and Attractiveness. The strategies encompass perceptual insights that foster a dialogue aimed at achieving consensus among elites and rulers to establish civilization in West Asia. Additionally, the characteristics include several other elements: security-seeking, systematic, ambivalent, communitarian, justice-seeking, satisfying, benevolent, and culture-oriented. The features encompass the essential tools and supplies required to enhance the capabilities of civilization through the authority of regional power. These resources should be utilized after establishing a compelling vision. All of these aspects will be explained.

Conclusion: In this article, an attempt was made to design a model that explains the concept of referent regional power in response to the research question regarding the type of regional power the Islamic Republic of Iran seeks. This model consisted of three components: features, goals, and strategies. In the context of regional power, the goals of the referent regional power were examined. There appears to be significant alignment between the objectives of the referent regional power and those outlined in the 2024 vision document, particularly concerning the Islamic world and neighboring countries. This alignment suggests that the concept effectively elucidates the nature of the regional power of the Islamic Republic of Iran. Efforts were made to analyze the ontological dimension to identify its boundaries and shortcomings in comparison to similar concepts. Among its features, the bold normative, cultural, civilizational, interactive, and idealistic aspects are noteworthy. Ultimately, strategies to achieve the objectives of a referent regional power have been identified.

The nature of the strategies indicates that the regional power of the Islamic Republic of Iran is rooted in the concept of “honor” in its foreign policy. In alignment with this principle, the Islamic-Iranian discourse of the Islamic Republic seeks to expand its influence, not through direct intervention, but by inspiring other countries. In doing so, it aims to guide them along the path of Islamic-Iranian civilization

Keywords: Civilization, Referent of power, Regional power, Iran.

ظرفیت‌های مرجعیت قدرت منطقه‌ای ایران در تحقق تمدن‌سازی در غرب آسیا

جعفر نقدی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴

هادی صادقی اول **

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۴

چکیده

بی‌شک یکی از مظهرهای تحقق و پیشبرد تمدن‌سازی ایران در منطقه غرب آسیا فهم آن دسته از ظرفیت‌های قدرتی است که جمهوری اسلامی ایران در اختیار دارد و می‌تواند بر مبنای آن جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود را ارتقا دهد. بدین منظور در این مقاله ابعاد سه‌گانه ظرفیت‌سازی از قدرت منطقه‌ای ایران واکاوی و مشخص شد که ابعاد مختلف ارتقای قدرت منطقه‌ای ایران در قالب سه بعد هدف‌ها و راهبردها و ویژگی‌ها بررسی شدنی است. روش تحقیق توصیفی تحلیلی است که برای گردآوری داده‌ها عموماً از منابع‌های کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شد؛ البته برای تأیید دقیق‌تر این رویکرد اسنادی جلسه‌های خبرگی و بحث کارشناسی هم به کار گرفته شد. نتیجه‌های تحقیق نشان داد مدل ارتقای قدرت منطقه‌ای ایران برای تمدن‌سازی در غرب آسیا شامل سه بُعد هدف‌ها (مشمول بر ۳ مؤلفه) و راهبردها (مشمول بر ۵ مؤلفه) و ویژگی‌ها (مشمول بر ۸ مؤلفه) تبیین‌پذیر است.

کلمات کلیدی: ایران، تمدن، قدرت منطقه‌ای، مرجعیت قدرت.

* استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

 0009-0002-5474-9992

j.n2077@gmail.com

** استادیار علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

 0000-0001-7575-8893

hadi.sadeghi.aval@gmail.com



بیان مسئله

متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی این احساس در بین بسیاری از ایرانیان به وجود آمد که می‌توانند آرمان‌های گذشته را با شدت بیشتری دنبال کنند و در این راستا سندهایی چون سند چشم‌انداز بیست‌ساله ۱۴۰۴ برای لزوم ورود به عصر جدید تمدن‌سازی با مشخصه‌هایی چون الهام‌بخش بودن ایران در جهان اسلام و پیشرو بودن در سطح منطقه و اثربخشی در گستره بین‌المللی معنا یافت.

با این حال علی‌رغم اینکه میزان قدرت منطقه‌ای ایران افزون شده است و به عبارت دیگر ایران قدرتی منطقه‌ای به شمار می‌رود، اما پرسش اصلی آن است که جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به تمدن نوین اسلامی ایرانی خود در منطقه خاورمیانه در تلاش برای دستیابی به چه نوع قدرت منطقه‌ای است؟ مفهومی که برای پاسخ به این سؤال ایجاد شده، «مرجعیت قدرت منطقه‌ای» است؛ اما برای بسط این مفهوم و پردازش آن نیاز به پاسخ‌گویی به سؤال‌های فرعی دیگر وجود دارد: مرجعیت قدرت منطقه‌ای چه ویژگی‌هایی دارد؟ چه هدف‌هایی از تعقیب این نوع قدرت منطقه‌ای دنبال می‌شود؟ جمهوری اسلامی ایران چگونه و با چه راهبردهایی می‌تواند به مرجعیت قدرت منطقه‌ای دست یابد؟

به‌رغم پردازش و توجه بر مفهوم قدرت‌های منطقه‌ای در ادبیات روابط بین‌الملل، مرجعیت قدرت منطقه‌ای از اصطلاح‌هایی است که به آن توجه زیادی نشده است. هدف این تحقیق مفهوم‌سازی و ارائه چهارچوب مفهومی مناسبی برای این اصطلاح است. با توجه به اینکه الگوی رفتاری جمهوری اسلامی ایران و نوع کنشگری آن در منطقه نیازمند تعریف‌ها و مفهوم‌های نوینی خارج از ادبیات رایج در مطالعات امنیتی و منطقه‌ای است، اهمیت ارائه چهارچوب مفهومی جدید دوجندان می‌شود. درواقع کاربرد این مفهوم در سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی می‌تواند با حفظ منافع ملی و همچنین اصول و سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران (به‌ویژه عناصر سه‌گانه عزت و حکمت و مصلحت) باشد تا کشور را به قدرتی مرجع و الگو در منطقه تبدیل کند و بتواند سوءبرداشت ناشی از کنش‌گری جمهوری اسلامی ایران در منطقه را کم کرده، خود از بسترهای تحقق تفکر تمدنی جمهوری اسلامی در منطقه شود.

در اینجا اهمیت تحقق مرجعیت قدرت منطقه‌ای و تفکر تمدنی در منطقه غرب آسیا برای ایران

این می‌تواند باشد که اولاً این منطقه ظرفیت فراوان تمدنی برای جهان اسلام (به‌واسطه حضور گسترده مسلمانان در این منطقه و مکان‌های مقدس نظیر مکه و مدینه) دارد؛ ثانیاً همواره در دیپلماسی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و ترسیم ظرفیت‌های جبهه مقاومت منطقه‌ای جایگاه این منطقه برای ایران بسیار مهم بوده است؛ ثالثاً معمولاً به‌لحاظ راهبردی مناسب است مرجعیت قدرت منطقه‌ای ایران از حوزه‌ای آغاز شود که قرابت فرهنگی و جغرافیایی بیشتری با ایران دارد. در کنار این‌ها همواره باید در نظر داشت بخش مهمی از معادله‌های جهان اسلام در همین منطقه رقم می‌خورد و کشورهای این منطقه لاجرم در این معادله‌ها باید بتوانند نقش مهمی ایفا کنند.

با توجه به این نکته‌های درخور ملاحظه سؤال این نوشتار این است که با توجه به اینکه مرجعیت قدرت منطقه‌ای ایران نقش مهمی در ترسیم و بسترسازی آرمان‌های تمدنی جمهوری اسلامی ایران در منطقه دارد، ابزارهای رسیدن به مرجعیت قدرت منطقه‌ای مشتمل بر چه ضابطه‌ها و مؤلفه‌هایی است؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش درباره سه مؤلفه ویژگی‌ها و هدف‌های مورد نظر و راهبردهای تحقق مرجعیت قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در بخش‌های اصلی این پژوهش بحث خواهیم کرد.

۱. پیشینه تحقیق

درزمینه موضوع مورد بررسی برخی مقاله‌های مرتبط به شرح زیر وجود دارد که نسبت مرجعیت قدرت با تمدن‌سازی را بررسی کرده یا خود قدرت منطقه‌ای را در نظر داشته است.

جدول شماره ۱. مقاله‌های مرتبط با مرجعیت قدرت منطقه‌ای

عنوان مقاله	سال نشر	فصلنامه / نشریه	نویسنده / نویسندگان
مرجعیت؛ الگویی ایدئال برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران	۱۳۹۸	فصلنامه مجلس و راهبرد	سیدرضا موسوی‌نیا

جدول شماره ۲. مقاله‌های مرتبط با ارتباط قدرت با مسئله تمدن‌سازی

عنوان مقاله	سال نشر	فصلنامه / نشریه	نویسنده / نویسندگان
نقش قدرت در تأسیس تمدن نوین اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره)	۱۳۹۹	مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی	نجف لکزایی / علی الهامی / رضا لکزایی
جایگاه قدرت نظامی در تحقق تمدن نوین اسلامی	۱۴۰۰	فصلنامه مدیریت نظامی	فتح الله کلانتری

جدول شماره ۳. مقاله‌های مبتنی بر تحلیل متغیرهای چندگانه در قدرت منطقه‌ای ایران

عنوان مقاله	سال نشر	فصلنامه / نشریه	نویسنده / نویسندگان
احیای قدرت منطقه‌ای ایران (۲۰۰۵-۲۰۱۷)	۱۳۹۸	تحقیقات سیاسی و بین‌المللی	ابوالفضل شکوری و امیرحسین وزیریان
مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران	۱۳۹۸	پژوهشنامه انقلاب اسلامی	امیرعلی کتابی و محمداسماعیل نباتیان

جدول شماره ۴. مقاله‌های مرتبط با چالش‌های قدرت منطقه‌ای ایران در منطقه و جهان

عنوان مقاله	سال نشر	فصلنامه / نشریه	نویسنده / نویسندگان
واکاوی تأثیر تروریسم بر هژمونی و قدرت منطقه‌ای ایران	۱۳۹۶	پژوهش‌های راهبردی سیاست	شهرز شریعتی و بهنام وکیلی
قدرت منطقه‌ای ایران و چالش‌های خارجی پیش روی آن	۱۳۹۰	فصلنامه سیاست	علی‌رضا سمیعی اصفهانی و علی امیربیک

با بررسی منابع فوق مشخص می‌شود دستاورد عمده پژوهشی مقاله‌های بالا بررسی ابعاد فکری و نظامی و راهبردی و چالش‌های احتمالی قدرت منطقه‌ای ایران است؛ اما این مقاله می‌کوشد از منظر مرجعیت قدرت منطقه‌ای به ساخت رویکرد تمدنی برای ایران در منطقه بپردازد و درعین حال با نگاهی بنیادین نقشه راه جدیدی را برای برنامه‌ریزی مسئولان ذی‌ربط برای تمدن‌سازی منطقه‌ای پیشنهاد کند.

غیر از این ارائه چهارچوب مفهومی منسجمی که شامل ویژگی‌ها و هدف‌ها و راهبردهای تحقق قدرت منطقه‌ای مرجع‌گراست، بُعد دیگر نوآوری این پژوهش است که البته از طریق مطالعات نظری و همچنین برگزاری چند جلسه خبرگی و بحث و بررسی کارشناسان درخصوص این موضوع در میز «بررسی‌های دکترینی» در یکی از دانشگاه‌های نظامی کشور به آن دست یافته‌اند.

۲. تعریف مفهوم‌ها و مبانی نظری

۱-۲. تمدن و تمدن‌سازی منطقه‌ای

تمدن معادل civilization است و از مفهوم شهروند یا شهرنشین اخذ شده است و مترادف با

خوی و خصلت شهری و مدنیت داشتن، آشنایی با اخلاق مردم، زندگی و زیست اجتماعی، تعاون و همکاری مردم آمده است. تمدن علاوه بر شهرنشینی اشاره به پیشرفت و ترقی جوامع و زندگی انسانی نیز دارد (قاسمی، ۱۴۰۲، ص ۳۰)؛ اما در گفتمان جمهوری اسلامی آنچه از تمدن ایراد می‌شود و مد نظر این پژوهش است، تمدن نوین اسلامی است که تجلی معنوی و مادی پیشرفت‌ها و تعالی نظام‌مند و نوین و هدفمند امت اسلامی با محور قرار دادن ایران براساس آموزه‌های اسلامی در همه ابعاد اجتماعی است (نجفی، ۱۳۹۹، ص ۱۱). در این زمینه مقام معظم رهبری می‌فرماید: «هدف و آنچه ما به دنبال آن هستیم، تأسیس حاکمیتی اسلامی است که این توانایی را داشته باشد تا جامعه را به جامعه‌ای آرمانی اسلامی مبدل نماید؛ جامعه‌ای که در آن علم، پیشرفت، عزت، عدالت، قدرت مقابله با امواج جهانی و همچنین ثروت وجود دارد... ما به این تمدن نوین اسلامی می‌گوییم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴)؛ اما با توجه به ماهیت این پژوهش که بیشتر معطوف به مطالعات منطقه‌ای و کنش ایران در غرب آسیاست، باید اشاره کرد که تمدن‌سازی نوین اسلامی برای پیاده‌سازی در منطقه نیازمند الگوسازی‌های خاصی است که می‌تواند مشتمل بر شاخصه‌های زیر باشد: ۱. گفتمان‌محوری مبتنی بر گفتمان اسلامی ایرانی و جهت‌دهنده به گفتمان انقلاب اسلامی؛ ۲. جریان‌سازی بر پایه مبانی اصلاح‌گرایانه، نوگرایی، انعطاف‌پذیری و آرمان‌گرایی مبتنی بر اصول اسلامی و دارای جهت‌گیری هدایت‌گرایانه و در راستای الگوسازی و برندسازی از هویت و تمدن اسلامی؛ ۳. وحدت‌گرایی مبتنی بر تشکیل امت واحده در راستای ایجاد اتحاد حقیقی مسلمانان و تلاش برای دفاع از تهدیدهای مشترک موجود در نظام جهانی علیه دنیای اسلام؛ ۴. عقلانیت جامع بر پایه عقلانیت غایی و هنجاری و ابزاری که در آن کنش‌ها معطوف به غایت‌اندیشی و هنجارمداری و ابزارمحوری است (دهشیری و بهرامی، ۱۴۰۰، صص ۴۰-۵۰).

به نظر می‌رسد دستیابی به مرجعیت قدرت منطقه‌ای با توجه به شاخصه‌های گفته‌شده در بالا می‌تواند یکی از لوازم تمدن‌سازی نوین اسلامی باشد. اولاً الگوسازی همچون راهبردی اساسی در مرجعیت قدرت منطقه‌ای یکی از لوازم تحقق تمدن نوین اسلامی است و تا زمانی که دولت الگو و مرجع که بتواند مقدمات شکل‌گیری جامعه اسلامی را فراهم آورد، تشکیل نشود، نمی‌توان به آن دست یافت؛ ثانیاً تجربه تاریخی نشان می‌دهد که تمدن‌های بزرگ همگی در مرکزیت خود بازیگری با ویژگی‌های مرجع‌گرایی داشته‌اند؛ تمدن چین، تمدن هند، تمدن مصر، تمدن ایران قبل از اسلام و تمدن ایران بعد از اسلام. بعد از رنسانس نیز هرچند انگاره‌های مرجع بودن با ظهور

دولت‌ملت‌ها کمرنگ شد، اما باز هم بازیگرانی بودند که نقش موازنه‌گر و میانجی و مصالحه‌جو را در مقطع‌هایی از تاریخ بازی کردند؛ ثالثاً تحقق وحدت جهان اسلام همچون یکی از الزام‌های دستیابی به تمدن نوین اسلامی نیازمند مرجع شدن بازیگری چون ایران است که هم به‌لحاظ نظری و هم عملی اقدام‌های فراوانی در این راستا انجام داده است؛ لذا مرجعیت قدرت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند تسهیل‌کننده وحدت‌گرایی در جهان اسلام و پیش‌شرط تمدن نوین اسلامی باشد.

۲-۲. قدرت مرجعیت و مرجعیت قدرت در مطالعات منطقه‌ای

مرجعیت در فرهنگ لغت و واژگان فارسی (مثل فرهنگ معین) به معنای «محل مراجعه دیگران بودن» یا «مورد رجوع بودن» تعبیر شده است و متناسب با همین معنا زمانی موضوعیت می‌یابد که فرد یا جمعیت یا ملتی شخص یا نهاد یا کشوری دیگر را دارای اعتبار بالای فرهنگی و اجتماعی یا ظرفیت اقتصادی در نظر بگیرند و بخواهند از او اقتباس کنند. با این حال متناسب با رسالت این پژوهش در خصوص نسبت مرجعیت و قدرت گاهی از «قدرت مرجعیت منطقه‌ای» سخن به میان می‌آید و گاهی از «مرجعیت قدرت منطقه‌ای» استفاده می‌شود.

درمورد مفهوم اول باید گفت قدرت مرجعیت اولین بار در ادبیات روان‌شناسی اجتماعی مدیران سازمانی به کار رفت. فرنچ و راون^۱ در کتاب مبانی قدرت / اجتماعی^۲ منبع‌های قدرت را این‌گونه تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱. قدرت اجبار^۳ مبتنی بر توانایی تنبیه و مجازات خاطیان؛ ۲. قدرت پاداش^۴ مبتنی بر توانایی کنترل بر اعطای پاداش به دیگران؛ ۳. قدرت مشروع^۵ مبتنی بر توانایی اعمال نفوذ به دلیل موقعیت و جایگاه قانونی و سازمانی؛ ۴. قدرت تخصص^۶ مبتنی بر مهارت و دانش کافی فرد جهت اعتمادزایی و اخذ احترام از دیگران؛ ۵. قدرت مرجعیت^۷ مبتنی بر توانایی جذب و ایجاد علاقه‌مندی و همسان‌پنداری دیگران نسبت به خود (ملاحسینی و کهنوجی، ۱۳۸۷، صص ۱۲۰-۱۲۱).

-
1. French&Raven
 2. The bases of social power
 3. Coercive power
 4. Reward power
 5. Legitimate power
 6. Expert power
 7. Referent power

به نظر می‌رسد با استفاده از مفهوم قدرت مرجعیت در ادبیات روان‌شناسی اجتماعی مدیران سازمانی می‌توان آن را برای شناخت نوع قدرت در سطح رفتار دولت‌ها استفاده کرد. درواقع قدرت مرجعیت در مطالعات منطقه‌ای قدرتی است که توانایی جذب دیگر دولت‌ها را به‌واسطه الگوسازی کنش راهبردی خود داشته باشد و دیگر دولت‌های منطقه نیز کمابیش آن را پذیرفته باشند.

اما اگر بخواهیم از دومین مفهوم، یعنی مرجعیت قدرت منطقه‌ای یک کشور، سخن به میان بیاوریم، باید این پیش‌نیاز اصلی را در نظر بگیریم که آن کشور ظرفیت فرهنگی و تمدنی بالا و تاریخ ممتد تأثیرگذاری بر جامعه‌های پیرامونی و جذابیت‌های فرهنگی و تمدنی دارد و بر همین اساس است که می‌توان کشورهایی نظیر ایران، چین، هند، مصر و ایتالیا را در جایگاه کشورهای نام برد که ظرفیت تبدیل شدن به کشورهای مرجع در منطقه خود را دارند؛ چراکه سیاست مرجعیت آغازی یک‌جانبه از سوی دولتی است که حس عظمت فرهنگی و تمدنی در آن قوی‌تر است و حس اعتماد به نفس نخبگان سیاسی آن کشور برای حقانیت خود در ایفای نقش مرجعیت منطقه‌ای بسیار قوی است. در اینجا برخلاف الگوهای هژمونی که عمدتاً بر مؤلفه‌های مادی ابتناء یافته است، الگوی مرجعیت بیشتر بر مؤلفه‌های ذهنی و فرهنگی متمرکز است؛ هرچند که بدیهی است که مؤلفه‌های مادی نیز نقش مهمی در الگوی مرجعیت دارند. در کنار این‌ها مسائلی چون تمدن کهن و جاذب، نداشتن سابقه تجاوزگری به کشورهای پیرامون، اعتماد ورزیدن به کشورهای پیرامون و مشارکت‌طلبی منطقه‌ای (نه همچون ابزار، بلکه همچون هدف) از دیگر لوازم تحقق مرجعیت قدرت منطقه‌ای است (موسوی‌نیا، ۱۳۹۸، صص ۱۰۶-۱۰۸). درمجموع این نوع قدرت از دولتی سرچشمه می‌گیرد که مورد پسند دیگران باشد و دیگران با دولت واجد مرجعیت به‌شدت هویت گرفته، احساس هم‌ذات‌پنداری می‌کنند. اگرچه نگارندگان در این پژوهش از مفهوم قدرت مرجعیت نیز بهره خواهند برد، اما آنچه بیشتر مد نظر است، مرجعیت قدرت است که چنانچه محقق شود، بستر مهمی برای تمدن‌سازی فراهم می‌شود.

۳-۲. قدرت منطقه‌ای

اندیشمندان چندی به تعریف قدرت منطقه‌ای مبادرت ورزیده‌اند که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. آیور نیومان:^۱ قدرت منطقه‌ای کشوری است که:
 - الف. از نظر جغرافیایی بخشی از منطقه تعریف شده باشد؛
 - ب. قادر باشد در برابر هر نوع ائتلافی از سایر کشورها در منطقه مقاومت کند؛
 - ج. به میزان زیادی در امور منطقه تأثیرگذار باشد؛
 - د. ممکن است قدرتی بزرگ در سطح جهانی هم باشد (Neumann, 1992: pp.1-15).
۲. ماکسی شومان:^۲ برای قدرت منطقه‌ای می‌توان ویژگی‌های زیر را برشمرد:
 - الف. پویایی داخلی قدرت منطقه‌ای باید به آن اجازه دهد تا نقشی اثبات‌کننده و رهبری‌کننده در منطقه ایفا کند؛
 - ب. چنین کشوری باید خواسته‌های خود را عملی کند، ظرفیت و توانایی ایفای نقش رهبری منطقه‌ای را داشته باشد و همچنین تضمین‌کننده ثبات یا حداقل حافظ صلح باشد؛
 - ج. باید مورد قبول همسایگان خود باشد و نقش آن کشور همچون رهبر در امنیت منطقه مورد پذیرش قرار گرفته باشد (Schoeman, 2003, pp.353).
۳. آندره هورل:^۳ معیارهای ذیل برای طبقه‌بندی قدرت منطقه‌ای وجود دارد:
 - الف. ادعای رهبری توسط قدرت حاکم؛
 - ب. برخورداری از منابع مادی و سازمانی و ایدئولوژیک برای بسیج منابع قدرت؛
 - ج. شناسایی و پذیرش رهبری توسط دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای؛
 - د. نفوذ سیاسی واقعی در منطقه (Hurrell, 2006, p.12).
۴. دتلف نولت:^۴ قدرت منطقه‌ای شاخص‌های زیر را دارد:
 - الف. بخشی از یک منطقه جغرافیایی و اقتصادی و سیاسی محدود است؛
 - ب. ادعای قدرت منطقه‌ای دارد؛
 - ج. نفوذ و تأثیر در محدوده جغرافیایی و ساخت سیاسی منطقه دارد؛
 - د. منابع مادی (نظامی و اقتصادی و جمعیتی) و سازمانی (سیاسی) و ایدئولوژیک دارد؛
 - ه. از نظر اقتصادی و سیاسی و فرهنگی با آن منطقه مرتبط است؛

1 . Iver Neumann
2 . Maxi Schoeman
3 . Andrew Hurrell
4 . Detlef Nolte

- و. نفوذ خود را با استفاده از ابزار اعمال قدرت در منطقه به کار می‌گیرد؛
- ز. دستورکار امنیتی منطقه را به‌نحو مؤثری تعیین می‌کند؛
- ح. نقش رهبری‌کننده آن ازسوی کشورهای دیگر در داخل و خارج منطقه مورد شناسایی واقع شده، محترم شمرده می‌شود؛
- ط. در سازمان‌های بین‌المللی رویکردی هم‌گرا دارد؛ به‌گونه‌ای که نه‌تنها منافع خود را به پیش می‌برد، بلکه همچون نماینده منطقه عمل می‌کند (Nolte, 2010, pp.890-895).
- بدیهی است که هریک از این تعریف‌ها ظرفیت‌های مطلوبی برای تطبیق با این پژوهش دارد و البته با نقشه راه مد نظر پژوهش ممکن است تعارض‌هایی داشته باشد. بر همین‌اساس سعی شده است با رویکردی تلفیقی از برخی مشخصه‌های اصلی هریک از تعریف‌ها در پژوهش بهره‌گیری شود.

۳. روش تحقیق

مقاله حاضر از نظر هدف بنیادی‌نظری است؛ به این معنی که تلاش شده است با تکیه بر خلاقیت ذهنی و دانش پیشینی اطلاعات و مواد اولیه تحلیل به روش کتابخانه‌ای گردآوری و با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل منطقی و استدلالی گزاره‌های نظری جدید تولید و ارائه شود. این گزاره‌ها می‌توانند مبنای جدیدی برای تحقیقات بعدی باشند. همچنین این تحقیق از نظر ماهیت و روش توصیفی‌تحلیلی است؛ به این معنی که علاوه‌بر توصیف آنچه هست، به تبیین چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد و به این دلیل نیازمند نظریه‌ها و قانون‌های کلی است. همچنین این تحقیق از نظر ابزار گردآوری کتابخانه‌ای و اسنادی است که از طریق فیش‌برداری، جست‌وجو در منابع فارسی و لاتین در اینترنت، بانک‌های اطلاعاتی و داده‌های لازم انجام می‌گیرد.

غیر از این در این پژوهش تلاش شد از داده‌های جلسات خبرگی با حضور کارشناسان بهره‌گیری شود. در اینجا تلاش شد با توجه به تخصصی بودن موضوع تحقیق و محدودیت افراد خبره و صاحب‌نظر آشنا به حوزه‌های راهبردی و دکترینی، مشارکت‌کنندگان در این میز از بین مسئولان، خبرگان، صاحب‌نظران نظامی و غیرنظامی و نیز متخصصان در زمینه امنیت ملی و روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای انتخاب شوند که درعین حال مدرک تحصیلی کارشناسی‌ارشد و دکتری و در کنار آن شرایط زیر را داشته باشند:

- دارای سابقه خدمت در مشاغل راهبردی مرتبط؛
 - دارای جایگاه سرتیپی و سرلشکری و هم‌تراز کشوری آن؛
 - دارای حداقل ۱۰ سال سابقه فعالیت اجرایی یا تحقیقاتی و آموزشی در حوزه‌های روابط بین‌الملل و امنیت ملی؛
 - دارای اثر پژوهشی در رابطه با موضوع تحقیق.
- برای بهره‌گیری و سهولت بهره‌برداری از نظرهای خبرگی شرکت در جلسه‌های مرتبط با موضوع پژوهش مورد نظر قرار گرفت و با فیش‌برداری از دیدگاه‌ها و در ادامه تحلیل آن‌ها سعی بر آن شد که رویکرد پژوهش از شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی فراتر رفته، شکل عملیاتی و تجربی‌تری به خود بگیرد. جدول‌های زیر گویای نمونه آماری کارشناسان جلسه‌های خبرگی است که نظرهای آن‌ها استخراج و تحلیل شد.

جدول شماره ۵. جامعه آماری جلسات خبرگی برگزار شده

ردیف	جامعه آماری	تعداد به نفر
۱	مسئولان و خبرگان شاغل در ارگان‌های نظامی و غیرنظامی (ستاد کل نیروهای مسلح و مراکز مطالعات راهبردی)	۸
۲	پژوهشگران مرتبط با موضوع در دانشگاه‌های نظامی و سایر دانشگاه‌ها	۵
۳	دیپلمات‌های دارای سابقه در حوزه مطالعاتی	۲

جدول شماره ۶. وضعیت تحصیلی خبرگان

مدرک تحصیلی	تعداد فراوانی	درصد فراوانی
دکتری	۱۰	۶۶
کارشناسی‌ارشد	۵	۳۴
کل	۱۵	۱۰۰

جدول شماره ۷. وضعیت خدمتی خبرگان

سن خدمتی	تعداد فراوانی	درصد فراوانی
۳۰ به بالا	۳	۲۰
بین ۲۰ تا ۳۰	۶	۴۰
بین ۱۰ تا ۲۰	۶	۶
کل	۱۵	۱۰۰

برای تحلیل داده‌های خبرگی در این پژوهش از رویکردهای کیفی داده‌بنیاد (نظیر گراند تئوری) هم تا حد ضرورت بهره‌گیری شد و به‌ویژه در این رویکردهای داده‌محور تمرکز بر رویکرد مشاهده در گراند تئوری گذاشته شد که بنیان مهمی برای این روش است؛ چراکه معمولاً در فرایند مشاهده گراند تئوری تأکید بر مرحله‌هایی چون انتخاب و تعریف مسئله‌ها و مفهومی‌ها و کنترل بارزش بودن داده‌ها و تجزیه و تحلیل دقیق آن گذاشته می‌شود. ضمن اینکه یکی از شیوه‌های مشاهده در این روش آن است که مشاهده‌گر همچون مشارکت‌کننده در جلسه‌های خبرگی شرکت کند؛ لذا محقق در این نوع مشاهده شناسایی می‌شود و دیگران او را می‌شناسند (فتیحی نجفی و لطیف‌نژاد رودسری، ۱۳۹۵، صص ۲۲۳-۲۲۵). در این پژوهش نیز همین رویه مشاهداتی با شرکت در جلسه‌های خبرگی دنبال شد. ضمن اینکه برای اعتبارسنجی داده‌های تولیدشده از ابتدا تلاش شد از نظریه‌های مطرح‌شده در جلسه‌های کارشناسان و خبرگان باتجربه و با تحصیلات عالی (که در جدول‌های ۵ تا ۷ نشان داده شده است)، استفاده شود.

۴. بدنه اصلی تحقیق

در راستای ورود به مبحث تحلیل در این پژوهش از سه متغیر هدف‌ها و راهبردها و ویژگی‌ها بهره‌گیری می‌شود. در اینجا هدف‌ها مشتمل بر آن دسته از مؤلفه‌هایی است که اگر محقق شود، بنیان تمدن‌سازی اسلامی ایرانی در منطقه را می‌تواند تمهید کند؛ اما رسیدن به این هدف‌ها نیاز به التفات به یک سری راهبردها و ویژگی‌ها دارد. در اینجا راهبردها مشتمل بر شکل‌گیری بینش‌های ادراکی در زمینه تمدن‌سازی از طریق مرجعیت قدرت منطقه‌ای است؛ یعنی ابتدا باید نوعی رویکرد اقناعی برای حرکت در این مسیر ایجاد شود و بین‌نخبگان سیاسی کشور برای این مهم گفت‌وگوهای سازنده شود. ویژگی‌ها نیز همانند ابزار و لوازم لازم برای پیشبرد ظرفیت تمدن‌سازی از طریق مرجعیت قدرت منطقه‌ای است که باید بعد از ایجاد بینش اقناعی از آن بهره‌گیری شود.

۴-۱. هدف‌های مرجعیت قدرت جمهوری اسلامی ایران در تمدن‌سازی

۴-۱-۱. حفظ کرامت و عزت

عزت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. عزت به معنی حفظ و بازتولید جایگاه انسان در صحنه اجتماعی است که در دیدگاه اسلامی نیز با ظلم نکردن و ظلم

نپذیرفتن عجین شده است. عزت عبارت است از احساس ارزشمند بودن و به عبارتی میزان ارزشی که شخص برای خود قائل است. این موضوع در سطح دولت‌ها نیز تعمیم‌پذیر است. مهم‌ترین وجه عزتمندی در وقوع انقلاب اسلامی نمود پیدا کرد؛ زمانی که مردم علیه شاه که نماد وابستگی بود، قیام کردند، درصدد استقلال‌خواهی و عزت‌مداری برآمدند. به نظر می‌رسد کرامت و عزتمندی به یکی از مبناهای امنیت هستی‌شناسانه و هویت پایه سیاست خارجی جمهوری اسلامی بدل شده است.

با توجه به مبناهای فوق جمهوری اسلامی ایران را می‌توان پرچمدار عزت‌مداری در عرصه بین‌المللی دانست. خصوصاً اینکه جمهوری اسلامی تلاش می‌کند جایگاه مرجعیت را کسب کند تا بتواند امنیت هستی‌شناسانه خود مبتنی بر عزت‌مداری را به نحو احسن پیاده سازد. به نظر می‌رسد مرجع‌گرایی قدرت جمهوری اسلامی راهی میانه برای حفظ کرامت و عزت‌مداری در سیاست خارجی است.

۴-۱-۲. سیاست همسایگی

روابط با همسایگان اولین مؤلفه در روابط بین‌الملل سنتی است؛ اما همسایگی موضوعی فراتر از مرزهای جغرافیایی بوده، به پیوندهای مشترک فرهنگی و نژادی مربوط می‌شود. درواقع روابط همسایگی بخشی از سیاست خارجی با کشورهای هم‌جوار است که می‌تواند در چهارچوب ابتکارعمل یک دولت یا واکنش آن در قبال کنش همسایگان باشد. همسایگی مرحله قبل از منطقه‌گرایی در فرایند هم‌گرایی میان کشورهاست (راوندی و همکاران، ۱۴۰۱، صص ۷-۸).

اما همسایگی سیاستی راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود. اولاً جایگاه ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران اقتضای اتخاذ سیاست همسایگی را همچون هدفی راهبردی دارد؛ ثانیاً با گسترش رابطه‌های مبتنی بر همسایگی بسیاری از منازعه‌های تاریخی و ساختاری به مرور زمان در منطقه کم می‌شود؛ ثالثاً حاکم شدن سیاست همسایگی بر روابط کشورها به تدریج به شکل‌گیری نظام امنیت منطقه‌ای درون‌زا و کم شدن حضور بازیگران فرامنطقه‌ای می‌انجامد؛ رابعاً گفتمان انقلاب اسلامی نیز تأکید مضاعفی بر روابط همسایگی داشته، این موضوع همچون اصلی دکترینی بر سیاست خارجی ایران حکمفرماست (موسوی‌نیا، ۱۴۰۰، صص ۱۱۶-۱۱۷).

با توجه به این موضوع‌ها سیاست همسایگی یکی از هدف‌های مرجع شدن قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه تمدن‌سازی آن است؛ چراکه اولاً مبنای مرجعیت دارا بودن قدرت تمدنی و تاریخی و هنجاری است که ایران آن را دارد؛ ثانیاً مرجعیت قدرت منطقه‌ای نیازمند تنش‌زدایی و راهبرد همکاری‌جویانه در قبال همسایگان است که این مسئله می‌تواند با اتخاذ سیاست همسایگی تحقق پیدا کند؛ ثالثاً با توجه به اینکه مرجع کردن قدرت منطقه‌ای نیازمند درونی کردن مؤلفه‌های امنیت منطقه‌ای و حذف بازیگران فرامنطقه‌ای از چرخه امنیت‌سازی منطقه‌ای است، این موضوع نیازمند اتخاذ سیاستی همسوگرا با بازیگران منطقه است که همسایگی می‌تواند بهترین انتخاب برای جمهوری اسلامی ایران باشد.

۴-۱-۳. نظم‌سازی مطلوب

در تعریفی کلی می‌توان نظم مطلوب را این‌گونه تعریف کرد: «شکل‌دادن به شرایط سیاسی و امنیتی و استراتژیک براساس منفعته‌ها و مصلحت‌های راهبردی همه کشورهای به‌گونه‌ای که هریک از بازیگران، نقش‌های آن‌ها، اتحادها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها مشخص باشد و همه در چارچوب قواعدی تعریف‌شده عمل کنند». نظم مطلوب جمهوری اسلامی ایران عدالت‌محور بوده، به دنبال دستیابی به هدف‌های مشترک با بازیگران منطقه‌ای است. این هدف جز با همکاری میان بازیگران از طریق افزایش تعامل‌ها میسر نمی‌شود. با چنین نگاهی مطلوبیت‌های جمهوری اسلامی ایران در نظم‌سازی مطلوب در منطقه عبارت‌اند از: کاهش نفوذ آمریکا و قدرت‌های غربی، تضعیف رژیم صهیونیستی، تشکیل یک واحد سیاسی شناخته‌شده در فلسطین، اعتدال در حرکت‌های مذهبی شیعه و سنی، افزایش ثبات منطقه‌ای، حفظ اقتدار مرکزی دولت‌ها و برقراری توازن تعریف‌شده میان قدرت‌های منطقه‌ای (نقدی، ۱۳۹۷).

با توجه به این عناصر هدف‌گایی مرجعیت قدرت جمهوری اسلامی ایران نظم‌سازی منطقه‌ای و رسیدن به مطلوبیت‌هاست که بتواند نه تنها منفعته‌های خود، بلکه منفعته‌ها و ارزش‌های دیگر بازیگران دخیل در نظم مطلوب را تأمین کند. در واقع تفاوت مطلوبیت‌های جمهوری اسلامی با مطلوبیت‌های بازیگران نظم‌سازی دیگر که راهبرد آن‌ها مبتنی بر سلطه‌طلبی است، اشتراک‌گذاری منفعته‌ها با دیگر بازیگران در نظم‌سازی است و این موضوع نشان می‌دهد که راهبرد قدرت‌سازی جمهوری اسلامی مبتنی بر مرجعیت قدرت است، نه هژمونیک‌گرایی.

۲-۴. راهبردهای مرجعیت قدرت جمهوری اسلامی ایران در تمدن‌سازی

۱-۲-۴. تصویرسازی

تصویرسازی در روابط بین‌الملل که از آن با عناوینی چون اعتبار و حیثیت و پرستیژ نام می‌برند، به این دلیل مهم است که تحت‌تأثیر فضای رسانه‌ای و ارتباط‌های جهانی تصویر واقعیت از خود واقعیت مهم‌تر شده است. درواقع جهان رسانه‌ای امروز باعث شده است که تشخیص واقعیت‌ها نه تنها برای افکار عمومی، بلکه برای دولت‌ها نیز مشکل شود و بسیاری از قضاوت‌ها و حتی سیاست‌ها بر مبنای تصویرسازی صورت می‌گیرد. تصویرسازی نشان‌دهنده اجتماعی شدن رابطه‌های بین‌الملل است که در آن انگاره‌ها نه تنها شکل‌دهنده به واقعیت‌های رابطه‌های بین‌الملل و سیاست خارجی دولت‌ها هستند، بلکه خود به بخشی از آن تبدیل شده‌اند (سرخیل و خزعلی، ۱۳۹۶، صص ۱۰۳-۱۰۴)؛ لذا دولت‌ها بر مبنای این واقعیت روابط بین‌الملل تصویرسازی را همچون راهبردی در سیاست خارجی خود له و علیه هم به کار می‌گیرند. تصویر مثبت کشور موجب افزایش توان اقدام سیاسی دولت شده، برعکس تصویر منفی می‌تواند میزان موفقیت کنش‌های کشور را به حداقل ممکن کاهش دهد. مهم‌ترین بعد تصویرسازی را می‌توان در مؤلفه عاطفی تصویر یا «توانایی جذب» کشور همچون قدرت نرم در نظام بین‌الملل ادراک کرد (حاتم‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۵۳).

یکی از راهبردهای مرجعیت قدرت جمهوری اسلامی، ارائه تصویر مثبت از خود است که این مهم از روش‌های زیر تحقق‌پذیر است: ۱. بازنمایی مثبت از گفتمان انقلاب اسلامی در رسانه‌های جمعی؛ ۲. حضور فعال در مجمع‌ها و محفل‌های اجتماعی و فرهنگی و علمی؛ ۳. اتخاذ رویکرد فعال در حوزه دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای؛ ۴. مدیریت فعال در ارائه تصویر صحیح از داخل ایران؛ ۵. روشننگری در حوزه سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ ۶. امنیت‌زدایی از مقوله‌ها و مبادله‌های فرهنگی؛ ۷. شبکه‌ای شدن نهادهای دخیل در مدیریت تصویرسازی از جمهوری اسلامی ایران؛ ۸. سمبل‌سازی یا برندسازی از هویت ملی کشور؛ ۹. مخاطب‌شناسی صحیح و هوشمند پیام‌ها؛ ۱۰. نگاه به ایرانیان خارج از کشور همچون سرمایه اجتماعی برون‌مرزی در راستای تصویرسازی مثبت جمهوری اسلامی ایران.

۴-۲-۲. اعطاگری

اعطاگری به معنای انتقال ارزش‌ها و فرهنگ‌ها و هنجارها جزو ذاتی سیاست‌ورزی در تاریخ ایران بوده است (موسوی‌نیا، ۱۳۹۸، ص ۱۱۲). هجوم قوم‌های مختلف به ایران و جذب آن‌ها در فرهنگ ایرانی نشان می‌دهد که اعطاگری در فرهنگ ایرانی امری نهادینه است. به نظر می‌رسد کشورهای اندکی شایستگی اعطاگری را به دلیل پایه‌های مستحکم فرهنگی و تمدنی داشته باشند و ایران نیز به گواه تاریخ جزو این کشورهاست. اعطاگری در ادبیات نوین سیاسی و بین‌المللی چندان جایگاهی ندارد؛ اما به نظر می‌رسد می‌توان آن را در قالب اعطای مسئولیت‌های منطقه‌ای به دیگران نیز فهم‌پذیر کرد. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که تحقق مرجعیت قدرت جمهوری اسلامی منوط به اتخاذ راهبرد اعطاگری است. درواقع دولتی که راهبرد اعطاگری را نه فقط در حوزه انتقال ارزش‌ها، بلکه در حوزه انتقال نقش‌ها به دیگران اتخاذ کرده باشد، می‌تواند به جایگاه مرجعیت قدرت دست پیدا کند. به این دلیل که اعطاگری می‌کوشد با تشریک نقش‌ها و حمایت از آن‌ها سیاست‌ورزی را از دریچه غیررئالیستی مرسوم بنگرد و این می‌تواند نقطه عطفی در نیل به جایگاه مرجعیت قدرت برای جمهوری اسلامی ایران و تمدن‌سازی آن باشد. روش‌های تحقق اعطاگری می‌تواند مشتمل بر بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماسی عمومی، دعوت از نخبگان و سرآمدان جهان اسلام برای سفر به ایران در راستای انتقال ارزش‌های فرهنگی، برگزاری هفته‌های فرهنگی در خصوص جایگاه تمدنی ایران در کشورهای مختلف و نمادسازی از قابلیت‌های فرهنگی ایران در سطح ملی و بین‌المللی باشد.

۴-۲-۳. الهام‌بخشی

ریشه الهام‌بخشی^۱ در روابط بین‌الملل از ادبیات مرتبط با قدرت نرم نشئت می‌گیرد؛ اما با قدرت نرم تفاوت‌هایی دارد: اولاً الهام‌بخشی مفهومی عام‌تر از قدرت نرم است که هدف نهایی آن نه اعمال قدرت با شیوه نرم، بلکه دعوت به حق و عدالت است. الهام‌بخشی برخلاف قدرت نرم محدود به مکان و زمان خاصی نیست و از بستر مدرنیته ظهور نکرده است، بلکه ریشه در ادبیات و سنت‌های اسلامی دارد. درواقع الهام‌بخشی می‌تواند جایگزین ادبیات قدرت نرم باشد که از دل راهبرد آمریکا در فضای پساجنگ سرد شکل گرفت و توصیفی بومی از قدرت نرم در بستر هویت

.....
1. Inspiration

اسلامی ایرانی با ظرفیت بالا در تحقق ارزش‌های مذهبی ارائه دهد. الهام‌بخشی برخلاف قدرت نرم منبع‌های الهام‌بخش الهی دارد و دولت الهام‌بخش خود از منبع‌های الهی الهام گرفته، هدف نهایی خود را جهان‌بینی الهی مبتنی بر برآوردن نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها و جوامع قرار می‌دهد و درصدد تبلیغات فریبنده در نقش ابزاری برای کنترل رفتار انسان‌ها نیست (رحمانی، ۱۳۹۳، صص ۴۷۷-۴۸۸).

سند چشم‌انداز بیست‌ساله موصوف می‌دارد: «ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری، با هویت اسلامی و انقلابی در سطح منطقه، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل» (متن سند چشم‌انداز ۱۴۰۴). الهام‌بخشی در این سند روح معنوی سیاست خارجی ایران تلقی شده است که زمینه‌های شکل‌گیری نوع کنشگری منطقه‌ای ایران را فراهم می‌کند. کاربرد این مفهوم در سند برای تمایز آن از مفاهیم‌های مشابه همچون نفوذ، قدرت‌افکنی، پاداش، ترغیب و زور است.

بدین‌ترتیب الهام‌بخشی به منصه ظهور رساندن مرجعیت قدرت است و در صورت تداوم این وضعیت قدرت و توان اثرگذاری کشور ارتقا خواهد یافت. این موضوع می‌تواند از روش‌های زیر اعمال شود: ۱. ایجاد جذابیت در شعارها، هدف‌ها، روش‌ها و نتایج حرکت‌ها و اقدام‌های ایران در میان دیگران به‌خصوص علیه حضور بازیگران فرامنطقه‌ای؛ ۲. مشارکت و تعامل منطقه‌ای با بازیگران برای کاستن از حجم تضادها و اختلاف‌ها؛ ۳. ایجاد زمینه همکاری‌های سازمان‌یافته و نهاده‌شده میان بازیگران با هدف دستیابی به درک مشترک از امنیت منطقه‌ای خودساخته؛ ۴. همسوسازی زیرساخت‌های فرهنگی اجتماعی کشورهای منطقه با هدف ایجاد نگرش مشترک در سیاست خارجی و منطقه‌ای آن‌ها؛ ۵. هنجارسازی در حکم ژن رفتاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه و اثرگذار بر دیگران.

۴-۲-۴. مطرح‌سازی

مطرح‌سازی^۱ مفهومی است برگرفته از راهبردهای امنیتی که «مایکل دوئل» برای جهان لیبرال تجویز می‌کند. هسته مرکزی این مفهوم لیبرالیزه کردن کشورهای غیرلیبرال با استفاده از مجموعه‌ای

از ابزارهای دیپلماتیک و هنجارمحور و اقتصادی برای کشورهایی است که در مرز جهان لیبرال و غیرلیبرال قرار دارند. مطرح‌سازی بر نوعی آموزش و تربیت استوار است و موضوع صلح‌سازی را مطرح می‌کند. کمک به ارتقای حقوق بشر و ارائه آموزش در سطح‌های مختلف و کمک به بازسازی اقتصادی در زمره اقدام‌ها در حوزه مطرح‌سازی است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹، صص ۱۰۲-۱۰۳).

در چهارچوب این راهبرد اقدام‌هایی که جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به مرجعیت قدرت منطقه‌ای و تمدن‌سازی منطقه‌ای می‌تواند انجام دهد، عبارت‌اند از: ۱. کمک به ترویج مدرسه‌های دینی و اسلامی در کشورهای خاکستری اسلامی چون نیجریه، الجزایر، مراکش، تاجیکستان، ترکمنستان، اردن و اندونزی؛ ۲. ترویج و فعال‌سازی گفتمان حقوق بشر اسلامی و آموزش آن در کشورهای اسلامی؛ ۳. کمک به بازسازی اقتصادی در کشورهای اسلامی چون عراق، سوریه، سودان، لبنان و افغانستان که درگیر منازعه‌های داخلی هستند؛ ۴. میانجیگری در فرایند صلح‌سازی در درون منطقه و حتی در میان کشورهای فرامنطقه‌ای؛ ۵. تمرکز دیپلماسی فرهنگی بر منطقه‌ها و کشورهای فرامنطقه‌ای خاکستری.

۴-۲-۵. جذاب‌سازی

جذاب‌سازی کشور هنر و رسالتی است که بر عهده سیاست‌گذاران است و این موضوع از طریق سیاست خارجی‌ای منسجم، هدفمند، خلاق و هوشمند تحقق‌پذیر است. جذاب‌سازی سهل‌الوصول‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای افزایش قدرت نرم و به عبارتی مولدسازی قدرت است. دولت‌ها از طریق این راهبرد به راحتی بر دیگران نفوذ کرده، نیت‌ها و خواسته‌ها و آمال خود را عملی می‌سازند. جذاب‌سازی در داخل از طریق رفع مانع‌ها و ضعف‌های داخلی، ارتقای توانمندی‌ها، تجمیع و هدفمندسازی ظرفیت‌ها در سایه حمایت و پشتیبانی ملی و به عبارتی تقویت بنیان‌های قدرت ملی در همه ابعاد به دست می‌آید. هنر دستگاه دیپلماسی در بازنامایی صحنه داخلی در عرصه خارجی در قالب راهبرد تصویرسازی مثبت می‌تواند به ارتقای جذابیت‌های کشور در نگاه دولت‌ها و افکار عمومی جهانی کمک کند؛ اما مجموع اصولی که می‌تواند در جذاب‌سازی کشور اثرگذار باشد، عبارت‌اند از: اعتمادسازی در بین دولت‌ها، پیش‌بینی‌پذیری رفتار و کنش بازیگر، یکپارچگی و انسجام در ارکان سیاست خارجی بازیگر، تهدید فرصت‌شناسی به موقع بازیگر از محیط پیرامونی، توان اولویت‌بندی ترجیحات، توان کنش

خلاقانه و چیدمان هوشمندانه قابلیت‌ها و توانمندی انسانی (حسینی، ۱۳۹۸).

در راستای این اصول می‌توان از روش‌هایی چون بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت دیپلماسی رسانه‌ای و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی برای معرفی قابلیت‌های تمدنی ایران، اتخاذ راهکارهای هوشمندانه و مبتکرانه برای از بین بردن امواج اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در منطقه، گفت‌وگو و تعامل با نخبگان ایرانی داخل و خارج از کشور برای نمایش قابلیت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی ایران و تسهیل حداکثری امکان حضور سرمایه‌گذاران و گردشگران خارجی در کشور بهره برد. به‌رروی جمهوری اسلامی ایران به اعتبار ایرانی بودن، اسلامی بودن، انقلابی بودن، دارا بودن تاریخ و تمدن غنی و موقعیت جغرافیایی ممتاز ویژگی‌های لازم برای ایجاد جذابیت در بین دیگر بازیگران را دارد و این موضوع می‌تواند زمینه‌های نیل به جایگاه مرجعیت قدرت را برای کشورمان ایجاد کند.

۴-۳. ویژگی‌های مرجعیت قدرت جمهوری اسلامی ایران در تمدن‌سازی

۴-۳-۱. امنیت‌جو

شاید اولین بُعد مرجعیت قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در راستای تمدن‌سازی تبدیل آن به بازیگری امنیت‌جو^۱ است. این اصطلاح که در مقابل بازیگر طمع‌کار^۲ استفاده شده است، از طریق پنج شاخص دست‌یافتنی است: شفافیت، حمایت از اقلیت‌های قومی و مذهبی، تغییر در سیاست‌های نظامی غیرهدفمند، همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان ضعیف و انعطاف در حوزه ایدئولوژی. در بین این متغیرها شفافیت از طریق اطلاع‌رسانی به‌موقع و دقیق و اطمینان‌بخش به‌خصوص درباره هدف‌ها و مقاصد نظامی حاصل می‌شود. اعطای حقوق سیاسی و مدنی به اقلیت‌ها می‌تواند نشانه‌ای از رویکرد حمایت‌گرایانه نسبت به اقلیت‌های داخل کشور باشد. ورود به توافق‌های چندجانبه نظامی و امنیتی و تأکید بر گفت‌وگوهای دفاعی صلح‌آمیز در عین حفظ آمادگی دفاعی و تلاش برای کاهش تنش نظامی در خطوط مرزی نشانگان تغییر در سیاست‌های نظامی غیرهدفمند است. احترام به استقلال سیاسی همسایگان می‌تواند نمودهای همزیستی مسالمت‌آمیز باشد و درنهایت میانه‌روی در حوزه ایدئولوژی و برنگرفتن رویکردهای تند می‌تواند

.....
1. Security-seeker

2. Greedy

شاخص‌های انعطاف‌پذیری ایدئولوژیک باشد (صادقی اول و همکاران، ۱۳۹۴، صص ۱۳۱-۱۳۴).

با چنین نگاهی مرجعیت قدرت جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد تمدن‌سازی منطقه‌ای در امنیت‌جویی آن مستتر خواهد بود. خصوصاً با توجه به موقعیت آشوبناک منطقه و اتخاذ راهبرد قدرت‌محوری مبتنی بر ویژگی‌های طمع‌کارانه دولت‌های منطقه امنیت‌جویی جمهوری اسلامی ایران در این وضعیت می‌تواند آن را به بازیگری مرجع‌ساز در منطقه تبدیل کند. درواقع امنیت‌جویی کالای نایابی در منطقه است که به نظر می‌رسد ایران با توجه به داشتن چنین ویژگی‌ای می‌تواند مرجعیت قدرت منطقه را به دست آورد.

۴-۳-۲. نظام‌گرا

نظام‌گرایی به معنای هماهنگی اقدام‌ها و کنش‌های بازیگر با ساختارها و فرایندهای حاکم بر محدوده جغرافیایی‌ای مشخص است که به بازتعریف امنیت ملی آن بازیگر متناسب با الگوهای حاکم بر آن منطقه می‌انجامد؛ بنابراین در رویکرد نظام‌گرا شق امنیت ملی کمرنگ شده، نقطه عزیمت دستیابی به امنیت ملی از طریق منطقه حاصل می‌شود. به عبارت دیگر نوعی پیوستگی میان سطح‌های امنیت ملی و امنیت منطقه‌ای وجود دارد (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۴، ص ۲).

مرجعیت قدرت جمهوری اسلامی ایران اقتضا می‌کند که راهبرد امنیت منطقه‌ای آن معطوف به کنش منطقه‌ای و مبتنی بر الگوهای سازمان‌یافته آن باشد. نظام‌گرایی همچون راهبردی امنیتی زمانی می‌تواند برای کشورمان آورده مرجع‌گونه داشته باشد که اقدام‌های آن به بازتعریف ساختارهای منطقه‌ای بینجامد. به عبارتی جمهوری اسلامی از جایگاه بازیگر کارگزارمحور به بازیگر ساختارمحور که قابلیت شکل دادن به الگوهای رفتاری را دارد، تبدیل شود. درواقع شرط حصول به مرجعیت قدرت و به تبع آن تمدن‌سازی منطقه‌ای دارا بودن ویژگی و رویکرد سازمان‌یافته و کل‌نگر به محیط منطقه‌ای است که بتواند ذیل آن امنیت ملی خود و دیگر کشورها را سامان دهد.

۴-۳-۳. دوسوگرا^۱

دوسوگرایی به معنای انعطاف مرزهای میان دولت‌ها با محیط پیرامون و افزایش مرادده‌های

فرهنگی، تاریخی، تمدنی و هنجاری است و این زمانی اتفاق می‌افتد که منطق قاعده‌ها و هویت‌ها و شبکه‌هایی که شکل‌دهنده این‌گونه رابطه‌هاست، در بستر جوامع این کشورها تعمیم داده شده، به هنجاری عمومی تبدیل شود (بلامی، ۱۳۸۶، ص ۲۹).

آنچه از این مفهوم برای مرجعیت قدرت جمهوری اسلامی مستفاد می‌شود، بعد تعاملی و دوسویگی و روندگی ارزش‌ها و فرهنگ‌های مشترکی است که می‌تواند بستر کنش نرم کشورها را تسهیل کند. امروزه میان ایران و عراق نوعی دوسوگرایی مشاهده می‌شود که اوج این موضوع راهپیمایی اربعین است. درواقع راهپیمایی اربعین نمونه بارزی از زیبایی قدرتی است که در قالب ژئوکالچر شیعی نمود پیدا کرده، جمهوری اسلامی ایران را به مرجع قدرت تمدن‌ساز شیعی بدل کرده است. این موضوع در ارتباط با آیین نوروز و بزرگداشت مشاهیر تمدن ایرانی که به افزایش مراوده‌ها بینجامد، می‌تواند تسری یابد؛ بنابراین می‌توان گفت دوسوگرایی تسهیل‌گر مرجع‌گرایی جمهوری اسلامی در منطقه و در میان کشورهای است که میل به کنش نرم در سیاست خارجی و مبتنی بر افزایش تعامل‌ها دارند. مؤلفه‌های دوسوگرایی جمهوری اسلامی در حوزه تمدنی، تاریخی، فرهنگی، آیینی و هنجاری آنچنان زیاد است که می‌تواند زمینه‌ساز مرجعیت جمهوری اسلامی ایران و تمدن‌سازی آن شود.

۴-۳-۴. اجتماع‌گرا

دکترین امنیتی جمهوری اسلامی ایران حکایت از این موضوع دارد که هدف‌ها و منفعت‌های کلان ملی و منطقه‌ای کشور در تثبیت و استقرار الگوی نظم امنیتی مبتنی بر اجتماع‌گرایی است که با الگوی هژمونیک‌گرایی منافات دارد. شاخص‌هایی برای پیاده‌سازی این نوع نظم وجود دارد: کم بودن احتمال منازعه نظامی، چندجانبه‌گرایی، مرزهای غیرمسلح و غیرتهاجمی، طرح‌ریزی نظامی خوش‌بینانه (و نه تهدیدمحور)، گفتمان و زبان مشترک درون اعضا از تهدیدها، امنیت دسته‌جمعی میان اعضا، هم‌گرایی نظامی، هماهنگی سیاسی، توسعه جنبش‌های مردمی فرامرزی و بین‌المللی کردن و یک‌صدا کردن اقتدار جمعی کشورها (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۰، صص ۷۸-۷۹).

اما به‌رغم داشتن نگاه جامعه‌محور به منطقه که می‌تواند بسترساز مرجعیت باشد، شرایط ساختاری منطقه اجازه تحقق آن را به دلیل‌های زیر نمی‌دهد: وضعیت موزاییکی و ناهمگون مذهبی

و قومی منطقه، سیاست مداخله‌گرایانه قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تعریف متضاد از منافع بازیگران منطقه‌ای، سیاست‌های تهاجمی بازیگران علیه یکدیگر، معمای امنیتی دائمی، نامتجانس بودن ساخت سیاسی و ایدئولوژیک در بین بازیگران، نبود اجماع در سیاست خارجی دولت‌ها، آسیب‌پذیری از مؤلفه‌های درونی امنیت ملی، مشروعیت سیاسی پایین و مهم‌تر از همه نبود فهم مشترک از حرکت در راستای اجتماع‌گرایی هویت‌محور. به نظر می‌رسد تا زمانی که درک درستی از اجتماع‌گرایی در میان بازیگران شکل نگیرد، اجتماع‌گرایی که پایه مرجع‌گرایی جمهوری اسلامی ایران در منطقه است، محقق نخواهد شد.

۴-۳-۵. عدالت‌طلب

اصل اساسی سیاست بین‌الملل در نظریه‌های روابط بین‌الملل عنصر قدرت است. درواقع دولت‌ها تلاش می‌کنند از طریق بیشینه‌سازی قدرت خود منفعت‌ها و هدف‌های ملی را به بهترین نحو تأمین کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴). برون‌داد چنین فضایی در سطح نظام بین‌الملل بسط ناعدالتی و تعمیق ساختارهای نابرابر در سطح نظام بین‌الملل است.

اما وقوع انقلاب اسلامی ایران مسئله تحقق عدالت در صحنه بین‌المللی را به یکی از دغدغه‌های اصلی اندیشمندان تبدیل کرد که این دغدغه در قالب گفتمان سیاست خارجی مقاومت تبلور پیدا کرد. درواقع پیوند گفتمان مقاومت به گفتمان عدالت یکی از نوآوری‌هایی بود که بنیانگذار انقلاب انجام داد و زمزمه ایجاد تمدن نوین عدالت‌باور را پررنگ کرد. گفتمان عدالت در حکم نظامی معنایی در سیاست خارجی از یک سری عناصرها مثل الگوهای زیر تشکیل یافته است: صلح‌طلبی مثبت، حمایت از مسلمانان و مستضعفان، ظلم‌ستیزی و استکبارزدایی، تجدیدنظرطلبی و شالوده‌شکنی نظام بین‌الملل (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳). برون‌داد راهبرد مقاومت جهت دستیابی به عدالت می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را به جایگاه مرجعیت قدرت و به تبع آن تمدن‌سازی سوق دهد؛ چراکه بسیاری از کشورهای منطقه و جهان از الگوهای نابرابر قدرت در سطح نظام بین‌الملل رنج می‌برند.

۴-۳-۶. رضایت‌آفرین

برای فهم بهتر رضایت‌آفرینی در حکم یکی از پایه‌های مرجعیت قدرت جمهوری اسلامی باید

به درک این مفهوم در چهارچوب ادبیات هژمونی توجه کرد. گرامشی در باب تبیین مفهوم هژمونی معتقد بود که برخلاف نگاه مارکسیستی که فروپاشی نظام سرمایه‌داری را امری محتوم می‌بیند، این امر اتفاق نمی‌افتد؛ زیرا این نظام توانسته است در داخل مردم و در میان صنف‌ها و سندیکا‌های مختلف و... تولید رضایت کند. درواقع نظام سرمایه‌داری توانسته است با تغییر ذهن‌ها و ارزش‌های جامعه‌ها و طبقه‌ها نوعی تغییر در منفعت‌های آن‌ها ایجاد کند؛ طوری که این طبقه‌ها احساس کنند منفعت‌ها و ارزش‌های آن‌ها با منفعت‌ها و ارزش‌های نظام سرمایه‌داری همسان است؛ بنابراین نوعی خودآگاهی طبقاتی که مارکس بر آن تأکید داشت، در این جوامع رخ نداد. به عبارت دیگر نظام سرمایه‌داری توانست با عرضه ارزش‌های خود در میان مردم جوامع نوعی رضایتمندی تولید کند که مردم احساس اشتراک فرهنگی و... با نظام سرمایه‌داری داشته باشند. بر همین اساس گرامشی خود از دو گونه کنترل اجتماعی یاد می‌کند: اول کنترل اجتماعی مبتنی بر اعمال زور مستقیم یا تهدید و دوم کنترل مبتنی بر رضایت که مستلزم پذیرش جهان‌بینی گروه غالب است (پورقیومی، ۱۳۸۸، ص ۵۱-۵۲).

اما یکی از تفاوت‌های اصلی قدرت هژمونی و قدرت مرجع این است که هژمونی تولید رضایت می‌کند؛ ولی قدرت مرجع رضایت‌آفرینی می‌کند. به این معنی که قدرت مرجع با عرضه فرهنگ و تمدن خود (و نه دستکاری در منفعت‌های دیگران همانند هژمونی) اعتمادزایی کرده، رضایتمندی ایجاد می‌کند. یکی از الزام‌های تحقق رضایتمندی واگذاری نقش‌های خود به دیگران است که می‌تواند اعتمادزایی کند و به رضایت‌آفرینی بینجامد. درواقع تولید رضایت در قدرت هژمون به نوعی امری جبری است؛ اما رضایت‌آفرینی در قدرت مرجع امری اختیاری و بیشتر داوطلبانه است.

۴-۳-۷. خیراندیش

خیراندیش بودن همچون یکی از ویژگی‌های مرجعیت قدرت جمهوری اسلامی و تمدن‌سازی آن تأکید بر اقداماتی است که مبنای هزینه‌فایده ندارد؛ بلکه از مبنای اخلاقی و انسانی نشئت می‌گیرد و آن کمک‌هایی است که به کشورهایی که گرفتار جنگ و بلایای طبیعی بوده‌اند، کرده است. اتخاذ چنین سیاستی در بلندمدت می‌تواند مولد قدرت باشد؛ زیرا ازطریق تصویرسازی مثبت درباره آن افکار عمومی منطقه و جهان را به این موضوع بسیار امیدوار می‌کند؛ البته در این

نوع سیاست نه دین و مذهب تأثیری دارد، نه زبان و قومیت و نه تقاضا یا عدم تقاضای دولت و شخص نیازمند، بلکه یگانه شرط پدید آمدن چنین تعهدی آگاهی دولت مورد نظر نسبت به تعهدی است که احساس می‌کند بر گردن اوست. در فرهنگ و ادبیات دینی ایرانیان بر این تعهد اخلاقی تأکید شده است (قربان‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۴۱). سیاست خیراندیشی جمهوری اسلامی در قالب اقدام‌هایی چون سرمایه‌گذاری غیرمنفعت‌محور در بازسازی کشورهایمانند عراق و لبنان، اعطای کمک‌های بلاعوض به زلزله‌زدگان ترکیه، عاملیت نهادهایی مانند جمعیت هلال‌احمر یا کمیته امداد امام‌خمینی(ره)، اقدام‌های شهید شاطری در لبنان پس از جنگ ۳۳ روزه در مقام مسئول تیم بازسازی ایران در لبنان و ساخت پارک ایران در مرز لبنان با رژیم صهیونیستی نمود عینی پیدا کرده است. همچنین اقدام‌های خیرخواهانه جمهوری اسلامی منحصر به کمک‌های مالی نبوده است، بلکه زبان‌گویای مظلومینی بوده است که در مجمع‌های بین‌المللی بلندگویی نداشته‌اند و جمهوری اسلامی در تربیون‌های بین‌المللی بیانگر مطالبه‌ها و احقاق‌گر حق‌های از دست‌رفته آن‌ها نیز بوده است.

۴-۳-۸. فرهنگ پایه

اساس مرجعیت قدرت جمهوری اسلامی ایران در راستای رویکردهای تمدنی مبتنی بر انگاره‌های فرهنگی است. جمهوری اسلامی به دلیل ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی فراوان بیشترین احتمال را برای دستیابی به مرجعیت قدرت دارد. مرجعیت برخلاف هژمونیک‌گرایی که مادی‌محور است، هنجارمحور و مبتنی بر انگاره‌های فرهنگی و تمدنی است که از این مؤلفه‌های هنجاری آغاز می‌شود و محصولی عینی را به ارمغان می‌آورد. برای اینکه درک درستی از فرهنگ‌پایگی قدرت مرجع داشته باشیم، لازم است مقایسه‌ای میان قدرت مرجع با هژمون انجام دهیم. شرایط هژمون شدن عبارت‌اند از: ۱. قدرت برتر نظامی غیرمتقارن؛ ۲. توانایی ائتلاف‌سازی و به عبارتی توانایی سیستم‌سازی در سطح بین‌المللی؛ ۳. توانایی تأمین هزینه‌های عمومی برای حفظ نظم بین‌المللی که بازیگران دیگر از آن نظم منتفع می‌شوند و به عبارتی توانایی ارائه کالای عمومی در سطح نظام بین‌المللی؛ ۴. دارا بودن قدرت ایدئولوژیک فراگیر. شرایط مرجع شدن عبارت‌اند از: ۱. قدرت مرجع باید فرهنگ و تمدن بسیار غنی داشته باشد؛ ۲. محیط منطقه‌ای قدرت مرجع باید کمترین تنش و بیشترین وجه همکاری را داشته باشد؛ ۳. قدرت مرجع باید توانایی اعتمادزایی داشته باشد؛ به عبارت دیگر نقش‌هایی را که خود می‌تواند ایفا کند، در اختیار دیگران بگذارد؛ ۴. قدرت مرجع

ظرفیت‌های مادی نظامی و اقتصادی مطلوب داشته باشد (موسوی‌نیا، ۱۳۹۸، صص ۱۰۳-۱۰۷). همان‌گونه که مشاهده شد، در قدرت مرجع سه مؤلفهٔ اولی فرهنگی و هنجاری و غیرمادی و مؤلفهٔ آخری مادی است. درحالی‌که در قدرت هژمون عکس این موضوع واقعیت داشت و این موضوع به هنجارپایه و فرهنگ‌پایه بودن قدرت مرجع اشاره می‌کند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد به این سؤال اصلی تحقیق پاسخ داده شود که اساساً جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند مدلی از مرجعیت قدرت منطقه‌ای را طراحی کند که بتواند در خدمت تحقق الزام‌های تمدن اسلامی ایرانی باشد و نوعی تمدن‌سازی نوین در منطقهٔ غرب آسیا ایجاد کند. پیش‌فرض تحقق چنین الگویی در نظر گرفتن شاخصه‌های اصلی مرجعیت قدرت منطقه‌ای بود که بر مبنای آنچه در مباحث‌های نظری گفته شد، کشورهایی می‌توانند شاخصهٔ مرجعیت قدرت را داشته باشند که نوعی حس عظمت فرهنگی و تمدنی را در طی تاریخ به دست آورده باشند و ایران این شاخصهٔ بی‌نظیر را دارد؛ بنابراین ایران می‌تواند از هر نوع سیاست هژمونی‌طلبانه در منطقه (که عمدتاً با شاخصه‌های مادی سنجیده می‌شود)، عبور نموده، به‌جای آن از شاخصه‌های مرجعیت که بعد فرهنگی و تمدنی دارد، بهره‌برد. برای تحقق این منظور سه محور هدف‌ها و راهبردها و ویژگی‌ها را برای تحقق این مرجعیت می‌توان در نظر گرفت. در اینجا هدف‌های گویای دورنمای برنامه‌ریزی برای مرجعیت قدرت و تمدن‌سازی در نظر گرفته شد که در عین حفظ عزت و کرامت می‌تواند سیاست مطلوب همسایگی را برای ایران ایجاد کند و نوعی نظم مطلوب منطقه‌ای را رقم بزند. راهبردها وجه اقناع‌سازی و گفتمان‌سازی را در وهلهٔ اول در دل خود مستور می‌دارد و درعین حال می‌تواند چهرهٔ ایران را در جایگاه کشوری الهام‌بخش و جذاب برای منطقه و جهان نشان دهد. ویژگی‌ها نیز تلاش می‌کند تا حدود و ثغور مرجعیت قدرت منطقه‌ای را نسبت به مفهوم‌های مشابه نشان دهد. در محور ویژگی‌ها وجه هنجاری، فرهنگی، تعاملی و آرمان‌گرایانهٔ آن پررنگ است. بدین‌ترتیب مرجعیت قدرت می‌کوشد ظرفیت‌های گمشدهٔ تمدنی و تاریخی ایران را با روایتی امروزی به هدفی راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل کند و به همین دلیل قرابت بسیاری میان هدف‌های مرجعیت قدرت با هدف‌های تمدن اسلامی ایرانی به‌خصوص در حوزهٔ جهان اسلام و کشورهای همسایه وجود دارد.

منابع

- بلامی، الکس جی (۱۳۸۶). *جوامع امن و همسایگان*، ترجمه محمود یزدان‌فام و پریسا کریمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورقیومی، ایوب (۱۳۸۸). بررسی مفهوم هژمونی؛ با تأکید بر هژمون‌گرایی آمریکا. *مجله سیاست دفاعی*، ۱۷ (۶۷)، ۴۹-۷۹. https://dpj.ihu.ac.ir/article_202867.html
- حاتم‌زاده، عزیزالله، صناعی، علی، و شکری، مرتضی (۱۴۰۱). مدیریت تصویر بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، آسیب‌شناسی و توصیه‌ها. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲۵ (۹۸)، ۲۴۹-۲۸۱. <https://doi.org/ 20.1001.1.17350727.1401.25.98.8.1>
- حسینی، سیداحمد (۱۳۹۸). *جدا/بیت در سیاست خارجی*. <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1985746>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۴). بیانات. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=31386>
- دهشیری، محمدرضا، و بهرامی، زهرا (۱۴۰۰). مؤلفه‌های الگوی سیاست خارجی تمدن‌ساز. *دوفصلنامه علمی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، ۴ (۸)، ۳۱-۵۶. <https://doi.org/ 10.22070/nic.2022.15507.1149>
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۴). *جزوه درسی نظریات روابط بین‌الملل*، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸). *گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. معرفت سیاسی، ۱ (۱)، ۱۵۷-۱۹۴. <https://siyasi.nashriyat.ir/node/7>
- راوندی، بهار، برزگر، کیهان، و ازغندی، علی‌رضا (۱۴۰۱). *ارائه الگوی راهبردی سیاست همسایگی برای جمهوری اسلامی ایران*. *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۴ (۵۲)، ۱-۱۵. <https://doi.org/ 10.30495/PIR.2022.1957723.3501>
- رحمانی، هما (۱۳۹۳). *نشانه‌های الهام‌بخشی در رهبری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران*. *فصلنامه سیاست*، ۴۴ (۳)، ۴۸۳-۵۰۲. <https://doi.org/ 10.22059/JPQ.2014.53360>

- صادقی اول، هادی، نقدی عشرت آباد، جعفر، و میرکوشش، امیر هوشنگ (۱۳۹۴). تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی از منظر نظریه واقع گرایی انگیزشی (۱۳۹۴-۱۳۸۴). فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۷(۲۵)، ۱۶۰-۱۲۹.
https://journals.iau.ir/article_559263.html?lang=en
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۹). نظریه‌های امنیت، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۰). امنیت منطقه‌ای خاورمیانه (رویکردها و الزامات)، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۴). کاربست الگوهای امنیتی در سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. تهران: نمای راهبردی مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی (گروه دکترین و راهبردها).
- فتحی نجفی، طاهره، و لطیف‌نژاد رودسری، رباب (۱۳۹۵). مشاهده در رویکرد گراند‌تئوری: یک مطالعه مروری. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۵(۲)، ۲۲۱-۲۲۹.
https://jqr1.kmu.ac.ir/article_90860.html
- قاسمی، بهزاد (۱۴۰۲). ظرفیت‌سنجی پیاده‌روی اربعین و تأثیر آن بر تمدن نوین اسلامی. دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۶(۱۲)، ۲۵-۵۰.
<https://doi.org/10.22070/NIC.2024.18267.1266>
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۳). تعهد دولت‌ها به ارائه و پذیرش کمک‌های بشردوستانه. فصلنامه حقوق تطبیقی، ۱(۲)، ۴۴-۲۱.
https://law.mofidu.ac.ir/article_17948.html
- ملاحسینی، علی، و کهنوجی، کبری (۱۳۸۷). بررسی منابع پنج‌گانه قدرت مدیران با تعهد کارکنان در سازمان‌های دولتی شهرستان رفسنجان. مجله توسعه و سرمایه، ۱، ۱۱۷-۱۳۲.
<https://doi.org/10.22103/JDC.2007.1889>
- موسوی‌نیا، سیدرضا (۱۳۹۸). مرجعیت؛ الگویی ایدئال برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۶(۹۸)، ۹۷-۱۱۷.
https://nashr.majles.ir/article_316.html

- موسوی‌نیا، سیدرضا (۱۴۰۰). آسیب‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر نظریه همسایگی. فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۳(۱۰)، ۱۱۵-۱۳۱.
https://journal.iiwfs.com/article_148672.html
- نجفی، موسی (۱۳۹۹). نظریه تمدن نوین اسلامی از رویکرد فلسفی نظری تا رویکرد تاریخی نظری. دوفصلنامه علمی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۳(۶)، ۴۰-۱.
<https://doi.org/10.22070/NIC.2021.14026.1080>
- نقدی، جعفر (۱۳۹۷). الگوی مرجعیت قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. نمای راهبردی مرکز تحقیقات راهبردی.

References

- Abdullah Khani, A. (2018). *Middle East regional security (approaches and requirements)*, Tehran: National Defense University Publications [In Persian].
- Abdullahkhani, A. (2014). "The application of security patterns in the regional policy of the Islamic Republic of Iran", Tehran: strategic view of the Defense Strategic Research Center (Doctrine and Strategies Group) [In Persian].
- Abdullahkhani, A. (2010). *Theories of Security*, Tehran: Publications of Tehran Contemporary Abrar Institute [In Persian].
- Bellamy, A. (2004). *Security communities and their neighbours*, translated by Mahmoud Yazdanfam and Parisa Karimi, Tehran: Research Institute of Strategic Studies [In Persian].
- Dehghani Firouzabadi, J. (2004). *Theories of International Relations textbook*, Allama Tabatabai University, Faculty of Law and Political Sciences [In Persian].
- Dehghani Firouzabadi, J. (2008). "Justice Discourse in Islamic Republic of Iran's foreign Policy", *Political Knowledge*, 1(1), 157-194.
<https://siyasi.nashriyat.ir/node/7> [In Persian].

- Deshiri, M., & Bahrami, Z. (2021). "Components of civilization-building foreign policy model", *Bi-quarterly New Islamic Civilization fundamental Studies*, 4(8), 31-56, <https://doi.org/10.22070/nic.2022.15507.1149> [In Persian].
- Fathi Najafi, T., & Latifnejad Rudsari, R. (2015). "Observation in the grand theory approach: a review", *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 5(2), 221-229. <https://www.sid.ir/paper/215588/fa> [In Persian].
- Ghasemi, B. (2023). "Capacity measurement of Arbæen walking and its impact on modern Islamic civilization", *Bi-quarterly New Islamic Civilization fundamental Studies*, 6(12), 25-50, <https://doi.org/10.22070/NIC.2024.18267.1266> [In Persian].
- Gorban-Nia, N. (2013). "Obligation of States in Providing and Accepting Humanitarian Assistance", *Comparative Law Quarterly*, 1(2), 21-44. https://law.mofidu.ac.ir/article_17948.html [In Persian].
- Hatemzadeh, A., Sana'i, A., & Shokri, M. (2022). "Managing the International Image of the Islamic Republic of Iran: Pathology and Recommendations", *Strategic Studies Quarterly*, 25(98), 281-249. <https://doi.org/10.1001.1.17350727.1401.25.98.8.1> [In Persian].
- Hosseini, A. (2018). "Attractiveness in foreign policy". https://quarterly.risstudies.org/article_166565.html [In Persian].
- Hurrell, A. (2006). "Hegemony, Liberalism and Global Order: What Space for Would-be Great Powers?". *International Affairs*, 82. 1-19.
- Khamenei, A. (2014). "Statements". <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3138> [In Persian].
- Molahosseini, A., & Kohnooji, K. (2016). "The study of relationship between five resource of manager's Authority and staff commitment In Rafsanjan". *Development and Capital Journal*, 1, 117-132. <https://doi.org/10.22103/JDC.2007.1889> [In Persian].

- Mousavinia, R. (2021). "The pathology of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran from the perspective of the neighborhood theory". *Quarterly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 3(10), 115-131. https://journal.iiwfs.com/article_148672.html [In Persian].
- Mousavinia, R. (2018). "Leadership , pattern for Iranian Foreign policy in middle east". *Majles and Strategy Quarterly*, 26(98), 97-117. https://nashr.majles.ir/article_316.html?lang=fa [In Persian].
- Naqdi, J. (2017). "*The pattern of authority of the regional power of the Islamic Republic of Iran*". Tehran: strategic view of the strategic research center [In Persian].
- Najafi, M. (2019). "Theory of Modern Islamic Civilization from Philosophical-Theoretical Approach to Historical-Theoretical Approach". *Bi-quarterly New Islamic Civilization fundamental Studies*, 3(6), 1-40. <https://doi.org/10.22070/NIC.2021.14026.1080> [In Persian].
- Neumann, I. B. (1992). *Regional Great Powers in International Politics*, Basingstoke, St. Martin's Press.
- Nolte, D. (2010). How to Compare Regional Powers: Analytical Concepts and Research Topics, Review of International Studies. *British International Studies Association*, 36, 1-27. <https://www.researchgate.net/publication/228365175>.
- Pourqiyomi, A. (2008). "Study on the concept of hegemony; With an emphasis on American hegemony". *Journal of Defense Policy*, 17(67), 49-79. https://dpj.ihu.ac.ir/article_202867.html?lang=fa [In Persian].
- Rahmani, H. (2013). "Inspirational Indicators of Islamic Republic of Iran's Regional Leadership". *Politics Quarterly*, 44(3), 483-502. <https://doi.org/10.22059/J PQ.2014.53360> [In Persian].
- Ravandi, B., Barzegar, K., & Azghandi, A. (2022). "Providing Islamic Republic of Iran with a Strategic Model of Neighborhood Policy". *Political and International Research Quarterly*, 14, 1-15. <https://doi.org/10.30495/PIR.2022.1957723.3501> [In Persian].

- Sadeghi Aval, H., Naqdi Eshratabad, J., & Mirkosh, A. (2014). "Analysis of the relations between Iran and Saudi Arabia from the perspective of motivational realism theory". *Scientific Quarterly of Political and International*, 7(25), 129-160, https://journals.iau.ir/article_559263.html [In Persian].
- Schoeman, M. (2003). South Africa as an Emerging Middle Power: 1994-2003, in: John Daniel/Adam Habib/Roger Southall (eds), *State of Nation: South Africa 2003-2004*, Cape Town: HSRC Press.